

زودپز آمریکائی

<http://www.fondsk.ru/news/2013/04/23/amerikanskaja-skorovarka-20190.html>

۱۳ ثور ۱۳۹۲

زمانیکه در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ «بوئینگ» مسافری به ساختمان پنتاگون اصابت کرد، از همان دقایق اول، صحنه های ویدئویی نشاندهنده حفره ای به قطر دو متر در ساختمان نهاد جنگی و بدون هیچگونه بقایایی از لاشه هواپیمای بزرگ، به سراسر جهان مخابره شد. سپس، این فیلمها حذف شدند، آتش نشانان دیوار ساختمان را تخریب کردند، و دولت آمریکا از توضیح علت آن تا کنون خودداری میکند. پس از آن، برای انتشار نوار ویدئویی مربوط به اصابت یک شهاب به ساختمان پنتاگون سعی کردند. این نوار ویدئویی که بوسیله دوربین کنترل جایگاه سوختگیری در همسایگی پنتاگون ثبت شده بود، ابتدا در اینترنت پخش شد، اما آن نیز بخاطر اینکه «شهاب» ثبت شده در نوار تقریبا به اندازه یک توپ فوتبال بود نه یک هواپیمای «بوئینگ»، در اثر هیاهوی وبلاگنویسان جهان حذف شد. انگار هواپیمای ناپدید شده به «کشتی پرنده» تبدیل شد و تاکنون در اقیانوس لایتناهی فضا در حال پرواز است یا جنگنده های خودشان آن را هدف قرار دادند، دولت آمریکا در جریان نیست. پیدا شدن پاسپورت تروریست اصلی در میان خرابه های «برجهای دوقلو» سبکسرانه ترین کشف آن روزها بود؛ بگفته محققان، پاسپورت هنگام برخورد هواپیما به برجها از جیب تروریست بیرون پرید و مدت زیادی در هوا چرخید و دست آخر بر روی خرابه های باقی مانده از برجها نشست.

در داستانهای تخیلی آمریکا گاهی نکات بسیار مضحکی مشاهده میشود و اگر سه هزار نفر کشته نشده بودند، میشد خندید. مقامات آمریکا «در جریان» بسیاری از ویژگی های فاجعه دوازده سال پیش «نیستند» و در مقابل سؤالات بسیاری از سازمانهای مدنی سکوت میکنند. در عوض، همه جهان در جریان آن هستند، که آغاز ماجراجویی در نتیجه حادثه «۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱» در افغانستان، به خوراک جنگی برای خانواده های بوش، چنی، رامسفلد و همپالگی های آنها بدل گردید.

اما آن شهروندان آمریکا، که درک میکنند چه بازی دهشتناکی با آنها کرده اند، قادر به هیچگونه مقابله نیستند. و کسانی هم که نمی فهمند، از «آزادی پایدار» که سرزمین افغانستان را با خون سیراب کرد و خون سربازان آمریکائی را ریخت، تجلیل میکنند.

امروز دیگر واضح است، که وقوع حادثه در ماراتن بوستون، به همان دسته از نمایشهای ماجراجویانه ۱۱ سپتامبر تعلق دارد. کل فرایند حادثه از همان ابتدا به این ایده دامن زد، که صحنه گردانان نامرئی در پشت آن قرار دارند. بویژه اینکه، سازمانهای امنیتی در میان ازدحام جمعیت برادران تسارنایف را که بر پیشانی شان نوشته نشده بود «تروریست»، یافتند، چند انفجار دیگر را هم کشف کردند و به شکار تبهکاران پرداختند.

اما کارگردانی اجرا. در آن لزوما هنرپیشگانی به تناسب حرفه ای بودن خود یا غیرحرفه ای های مجری سفارش شرکت میکنند. سوراخها هم از همینجا ایجاد میشود. تجزیه و تحلیل صحنه های ویدئویی بوسیله وبلاگنویسان، این پیش فرض را تأیید میکند. آسیب واقعی، خون واقعی، نمایش زخمهای مصنوعی در حین اجرا، رفتار غیرعادی مردم، برداشتن «جراحات ناسازگار با زندگی»، در اینترنت مورد بحث و بررسی قرار میگیرد.

فردا مقامات آمریکا از نمایش این صحنه ها جلوگیری میکنند، ولی دیگر مرغ از قفس پریده است. درست مثل حادثه «۱۱ سپتامبر» این صحنه ها در اینترنت میگردند و هر بار به جامعه جهانی ثابت میکنند، که واشنگتون را آن باندهای مخفی اداره میکنند، که زندگی شهروندان خود، قانون و مقررات به اندازه یک چیزی بیش از لفافه برای سیاستهای آنها ارزش ندارد. آنها ظالم هستند و غیرانسان و برای هر کاری آماده اند.

این واقعیت را که افشای صحنه سازیها بهیچوجه در اقدامات بعدی دولتهای آمریکا اثر نمیگذارد، هر اسبی میفهمد. آنها همچنان فتنه گریهای خود را گسترش میدهند، و ما هنوز هم نمیدانیم چگونه با این فتنه ها مقابله کنیم.

بسیاری از تحلیلگران بموقع خود پیش بینی کردند، که توطئه گرانی که حادثه «۱۱ سپتامبر» را طراحی کردند، در برنامه های خود این موضوع را مد نظر قرار ندادند که رئیس جمهور، جورج بوش کوچک بلحاظ ویژگیهای عقلی خود توانائی کشش این «لحاظ شده ها» را ندارد. به سخن دیگر، ممکن بود بطور اتفاقی از زبانش دربرود. موضوع رئیس جمهور باراک اوباما، امر دیگری است. او یک احمق نیست، و این سؤال مطرح میشود، که آیا او از ماجراجوئی دهشتناک بوستون اطلاع داشت؟ اگر اطلاع داشت، در این صورت همه کارهای جهان ما خراب است. زیرا، واضح است که این نقشه بمنظور مصرف داخلی آمریکا کشیده نشده است...

برادران تسارنایف عنصر بدی برای تنظیم هر گونه برنامه ای نبودند. حتی اگر برادر کوچک هم زنده مانده بود، او را از حق رأی محروم میکردند و او نمیتوانست در بازجوئی هیچ پاسخی بدهد. او اینک میتواندست بمیرد.

به همین دلیل، رئیس جدید پنتاگون، چاک هیگل اخیرا به خاورمیانه سفر کرد و ایران را به جنگ- بهانه ای بر اندیشیدن- تهدید نمود. روسیه ادعاهای مربوط به رابطه برادران تسارنایف با تروریستهای چچن را رد کرد. در این صورت، چه کس دیگری در نوبت است؟ «حزب الله» طرفدار ایران در لبنان؟ یا یک کس دیگر؟

آمریکا از افغانستان خارج میشود. با رسوائی و بدون پیروزی هم خارج میشود. سرعت چرخ لنگر هزینه های جنگی شروع به کاهش میکند. نمایندگان محافل مالی و نظامی- صنعتی که از قبل این جنگ «غذای شاهانه» میل نمودند، ناراضی هستند. آنها میخواهند باز هم بخورند و نمیخواهند انتظار بکشند. آنها مواد لازم را به زودپز آمریکائی ریخته اند و غذای جدیدی میپزند. آیا فردا دوباره جنگ خواهد شد؟

بجای روزنامه نگاران روسیه، من به شادی و شغف خود بخاطر سرعت عمل سازمانهای امنیتی آمریکا و حمایت متحدانه مردم آمریکا از آنها حد میگذارم. بگذار رسانه های جمعی آمریکا مردم کشور خود را تحمیق کنند، چرا باید به آنها اجازه بدهیم با ما نیز چنین کنند؟

توضیحات تکمیلی مترجم:

در این تحلیل خلاصه و بسیار مفید، تحلیلگر محترم ما دو نکته را مورد توجه قرار نداده است. البته، یکی قابل اغماز است، ولی دیگری، نه! قابل چشم پوشی اینکه، «عقلای» تهیه کننده تئاتر کمدی- درام بوستون، در جستجوی یافتن «قهرمان» نمایش، از دو روز قبل (اول ماه مه)، به دو برادر از قزاقستان بند کرده اند و چون این مطلب قبل از آن نگاشته شده، قابل اغماز است. اما چرا دیگری نه؟ برای اینکه سازمانهای امنیتی همیشه در صحنه آمریکا همان روز اول نمایش تئاتر کمدی- درام بوستون در ۱۸ آوریل، یک تبعه ۱۹ ساله عربستان را متهم حادثه معرفی کردند. ولیکن یک روز بعد، مثل اینکه فهمیدند این نوجوان عربستانی یکی از گوسفندزادگان خودشان است، او را ول کرده، به برادران تسارنایف گیر داده و برادر کوچکتر را به ادعای مادرش، دستگیر نموده و سپس، دست بسته به قتل رساندند. این، همان نکته است که نمیبایست از دید تحلیلگر ما پنهان میماند.

دیگر اینکه در خصوص تئاتر کمدی- درام بوستون نباید به این مسئله هم کم توجهی نشان داد که، از زمان شروع نمایش این تئاتر تا کنون، ناتوی رسانه ای مثل سگ زخمی، مرتب زخم خود را لیس میزند و زوزه میکشد که ای داد و بیداد، در مارا تن بوستون سه نفر کشته شدند. اما در این باره که همان روزها در اثر انفجار یک کارخانه تولید کود شیمیائی در تکزاس، به ادعای دروغ یا درست همین رسانه ها، ۱۷ نفر و در سه تیراندازی جداگانه در سیاتل و دو شهر دیگر

آمریکا، هر کدام ۵ نفر به قتل رسیدند، آب بدهان گرفته و سکوت مرگبار اختیار کرده است. خُب! گیریم که خون نژادپرستان آمریکائی از خون خلقهای سوریه، افغانستان، عراق که ماه گذشته مرگبارترین ماه (۷۰۰ نفر، بگزارش سازمان ملل) در این کشور بود، و سایر خلقهای جهان که همه روزه بدست تروریستهای آمریکائی کشته می شوند، رنگین تر است، پس چرا سکوت در مقابل قتل ۳۲ نفر آمریکائی اصیل؟ آیا سکوت در مقابل این حوادث و «الم- شنگه» راه انداختن در باره کمدی- درام بوستون، مثل همه صحنه سازیهای دیگر حاکمان آمریکا، نشانه برنامه ریزی «علمی» و «عقلانیت» کارگردانان «عاقل» آمریکا (به ادعای برخی دوستان) نیست؟ آیا آمریکا و ناتوی رسانه ای با این گرد و خاک به پا کردنها، قصد ندارند به تبهکاری تازه تری دست بزنند؟ پاسخ مترجم مثبت است، بقیه خود دانند.